

طهارت و نجاست کافر در فقه جعفری

محمد اسماعیل ذبیحی^۱

چکیده

روابط روز افزون مسلمانان با کفار در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی، صنعتی و... از یک سو و نبود تحقیق جامع و منسجم و به روز در مسئله فقهی نجاست و طهارت کافر از سویی دیگر، بحث در این مسئله را ضروری و پر اهمیت ساخته است. طهارت و نجاست کافر، در منابع فقهی مورد توجه بوده و فقها از آن بحث کرده‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن شکل گرفته است. با توجه به ادله نقلی از آیات و روایات در این مسئله، به نظر می‌رسد که کافر اعم از کتابی و غیر کتابی ذاتاً پاک و نجاست آن‌ها حکمی است. با توجه به وضعیت جامعه اسلامی در عصر پیغمبر^(ص)، به خاطری عدم اختلاط مسلمانان با کفار و جلوگیری از سوءاستفاده‌های آنان در تضعیف ایمان مسلمانان، مسئله طهارت و نجاست کفار مطرح شد. از طرف دیگر اسلام و ایمان به عنوان مطهر تنها نجاست حکمی را پاک می‌کند، نه نجاست عینی را. در این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی در تجزیه و تحلیل اطلاعات و با روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات انجام شده و حکم فقهی طهارت یا نجاست کافر بیان شده است.

واژگان کلیدی: طهارت، نجاست عینی، نجاست حکمی، کافر کتابی، اسلام

۱. گروه فقه و اصول، حوزه علمیه جامعه الاسلام، کابل، افغانستان.



مقدمه

دین مقدس اسلام به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، توسط پیامبر گرامی اسلام (ص) برای بشر عرضه شد و هدف آن سعادت انسان در دنیا و آخرت است. یکی از ویژگی‌های دین اسلام ارج نهادن به مقام شامخ انسان و تکریم از مقام والای او است. از نگاه اسلام، انسان گل سرسبد نظام هستی و به عنوان بهترین مخلوق و جانشین خداوند در روی زمین مطرح است. در عین حال مسئله طهارت و نجاست کفار موضوعی است که همزمان با ظهور دین مقدس اسلام تا کنون همواره در فرهنگ اسلامی به عنوان یک مسئله در روابط انسانی مطرح بوده است.

امروزه دین اسلام در عرصه جهانی به عنوان دین مهم مطرح است و جهان اسلام با جهان کفر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ارتباطات گسترده دارد. تعداد زیادی از مسلمانان هم به کشورهای کفر مهاجرت کرده یا در حال مهاجرت هستند. با توجه به این شرایط، مسئله فقهی طهارت و نجاست کافر بیش از پیش اهمیت یافته است و باید روشن شود که واقعاً نجاست کافر، ذاتی است و باید در هر شرایطی از آن پرهیز کرد یا اینکه حکمی است و در شرایط مختلف حکم آن متفاوت خواهد بود.

نوشتار حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به این پرسش که مشهور فقها از متقدمین و متأخرین و غیر مشهور از متقدمین و متأخرین در این زمینه چه دیدگاهی دارند؟ در این تحقیق سعی شده که با تجزیه و تحلیل دیدگاه مشهور و غیر مشهور و اکاوی ادله موجود، مسئله نجاست کفار از منظر قرآن و روایات معصومین (ع) بررسی و حکم آن، دقیق‌تر روشن شود. در واقع این تحقیق جنبه اکتشافی دارد و یک بررسی نظری و کیفی است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم طهارت و اقسام آن

کلمه طهارت در لغت به معنای پاکی، پاکیزگی، پاک بودن، پاک شدن، پاکیزه بودن و پاکیزه شدن، (عمید، ۱۳۸۳: ۸۴۹) پاک بودن و دور بودن از ادناس [کثافات و چرک‌ها و آلودگی‌ها] (حر عاملی، ۱۴۱۰، ۱: ۲۴۵) و پاک و دور بودن از اقدار (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۳۳) آمده است. در اصطلاح عبارت است از اعیان خاصه محکوم به طهارت است که در شریعت، احکام خاص تکلیفی و وضعی بر آن‌ها مترتب شده است؛ مثل جواز استفاده و به کار بردن آن‌ها در موارد خاص.

طهارت به سه دسته قابل تقسیم است: ۱. طهارت عینی (ذاتی) مانند آب و خاک و تمام اشیایی که عیناً و ذاتاً پاک است؛ ۲. طهارت حکمی (پاک بودن اشیا از نجاسات معنوی، نفسانی و باطنی) که در اصطلاح فقهی به آن طهارت از حدث می‌گویند؛ مانند طهارت و پاک بودن انسان از قذارات و پلیدی‌های معنوی از قبیل جنابت و حیض یا آن چه در نتیجه خروج بول و غایط بر او عارض می‌شود؛ ۳. طهارت ظاهری (پاک بودن جسم از نجاسات ظاهری و عرضی) که در اصطلاح فقهی به آن طهارت از خبث می‌گویند؛ مانند طهارت و پاک بودن لباس، بدن و... از بول و غایط و...

۱-۲. مفهوم نجاست

کلمه نجاست در لغت به معنای قذارت (ناپاک بودن، پلید بودن، چرکین بودن) است؛ چنان که راغب می‌گوید: «نَجَاسَةٌ به معنای قذارت است و آن بر دو قسم است که یک قسم آن به سبب قوه حسی (چشم) و قسم دیگر آن به سبب بصیرت درک می‌شود» (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۱) که منظور همان نجاست حکمی و عرضی است.

فراهیدی می‌گوید: «نَجَسٌ عبارت است از چیزی قذر و پلید، حتی از انسان و هر چیزی که قذر و پلید شود، نَجَسٌ است؛ چنان که گفته می‌شود: زَنِ نَجَسٌ و مَرِدِ نَجَسٌ، وقتی که از جنابت پاک نباشد». (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶: ۵۵ ۵۶) ابن منظور





می‌گوید: «پلیدی و قذارت هر چیزی را اعم از انسان و غیر انسان، نجس می‌گویند». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶: ۲۲۶) محقق مشکینی می‌گوید: «نجس به فتح عین و کسر آن مصدر و به معنای قذارت و ضد طهارت است. همچنین است نجاست که به معنای قذارت و ضد طهارت است. از کلمات لغویین ظاهر می‌شود که ماده این کلمه در لغت وضع شده برای قذارت و ضد طهارت آن هم به معنای اعم کلمه که شامل قذارت حسی و معنوی می‌شود». (مشکینی، بی‌تا: ۵۲۹)

نجس در اصطلاح فقهی عبارت است از «اعیان خاصه‌ای که محکوم به نجاست است و در شریعت اسلامی احکام خاص تکلیفی و وضعی بر آن‌ها مترتب شده است؛ مانند وجوب اجتناب و منع استعمال آن‌ها در موارد خاصی که در فقه بیان شده است». (مشکینی، بی‌تا: ۵۳۰) محقق همدانی می‌گوید: «اما نجاست... در عرف شارع و متشرعه عبارت است از قذارت خاصه که حقیقت آن در نزد ما مجهول است و دوری از آن‌ها در امور مخصوصه واجب شمرده شده است. پس هر جسمی که خالی از این قذارت باشد، شرعاً طاهر و نظیف محسوب می‌شود. اینکه این نجاست یک صفت متأصله است که مقتضی وجوب دوری از آن‌ها است یا یک صفت منتزعه و برگرفته شده از دستور شارع به هجر و دوری از این امور است. در این مورد دو وجه وجود دارد؛ بلکه دو قول است که شبیه‌ترین آنها به ظواهر ادله، قول اول است که نجاست را صفت متأصله می‌داند». (همدانی، ۱۴۱۶، ۷: ۷)

نجاست نیز بر سه دسته قابل تقسیم است؛ ۱. نجاست عینی (ذاتی) مانند بول، غایط، منی، مردار، خون، سگ، خوک، شراب، عرق حیوان نجاست خوار و...؛ ۲. نجاست حکمی (باطنی، معنوی، نفسانی و روحانی) مانند نجاست که در اثر حدث اکبر (جنابت و حیض) و حدث اصغر (بول، غایط و...) برای انسان به وجود می‌آید؛ ۳. نجاست عرضی (ظاهری) مانند آلوده شدن لباس و بدن به یکی از نجاسات عینی و ذاتی؛ مانند بول، غایط و...

۱-۳. مفهوم کافر و اقسام آن

کفر در لغت به معنای پوشاندن، انکار کردن، بی‌دینی و خلاف ایمان است



(عمید، ۱۳۸۳: ۹۷۸) و واژه کافر به معنای پوشاننده، انکار کننده، ناگرونده، بی دین و بی ایمان به کار رفته است. در اصطلاح فقهی، قاعده کلی در معنای کافر این است که منکر اصل وجود خداوند یا منکر یگانگی او یا منکر معاد یا منکر رسالت پیامبر (ص) یا منکر یکی از ضروریات دین باشد که انکار آن به تکذیب و انکار رسالت پیام اسلام (ص) بر می گردد. (یزدی، ۱۴۰۹، ۱: ۶۷)

کافر در یک تقسیم بندی کلی، دو قسم است:

الف. کافر اصلی و کافر مرتد: کافر اصلی کافری است که پدر و مادرش کافر باشند که یا کافر کتابی است یا کافر غیر کتابی. کافر کتابی آن است که پیروی یکی از ادیان باشد که اسلام برای آن دین پیامبر و کتاب آسمانی شناخته است؛ مانند دین یهودی و دین مسیحی. کافر غیر کتابی کافری است که پیروی یکی از ادیان که اسلام برای آن‌ها پیامبر و کتاب آسمانی شناخته، باشد. چه اصلاً اعتقاد به هیچ مذهبی نداشته باشد یا اینکه معتقد به یکی از مکاتب الحادی باشد؛ مانند مشرکین، بت پرستان، آفتاب و ستاره پرستان، دهری‌ها و مادی‌گراها. کافر مرتد کسی است که قبلاً مسلمان بوده، ولی از اسلام خارج شده است. این نیز بر دو قسم است؛ مرتد فطری و مرتد ملی؛ مرتد فطری کسی است که در هنگام انعقاد نطفه اش پدر و مادرش هر دو یا یکی از آن دو مسلمان بوده‌اند؛ و او بعد از بلوغ اسلام را پذیرفته و سپس از اسلام خارج و کافر شده است. مرتد ملی کسی است که در هنگام انعقاد نطفه او هیچ یکی از پدر و مادرش مسلمان نبوده‌اند، او بعد از بلوغ اسلام را قبول کرده و سپس از اسلام خارج و کافر شده است.

گروه‌ها و نحله‌های اسلامی که منکر یکی از ضروریات دین هستند که انکار آن به تکذیب نبی (ص) بر می گردد، محکوم به حکم مرتد و داخل در یکی از همین اقسام هستند. مرتد چه فطری و چه ملی اگر کافر غیر کتابی شود محکوم به حکم کافر غیر کتابی است و اگر کافر کتابی شود، محکوم به حکمی کافر کتابی است.

همه انواع کفار اگر در دار الحرب (بلاد کفر) زندگی می کنند و هیچ نسبتی با مسلمانان ندارد، کافر حربی گفته می شود و اگر در ممالک اسلامی زندگی می کنند



با قبولی و پای بندی به شرایط ذمه، در پناه و ذمه حکومت اسلامی زندگی می کند، کافر ذمی گفته می شود.

۱-۴. مفهوم اسلام

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن، منقاد شدن، گردن نهادن، داخل شدن در صلح و آشتی، داخل شدن در دین اسلام و مسلمان شدن است. (عمید، ۱۳۸۳: ۱۴۴) در اصطلاح عبارت است از اقرار به شهادتین (لا اله الا الله و محمد الرسول الله). در این اقرار شرط نیست که منشأی آن یقین به مایقربه (توحید و رسالت) باشد، بلکه اگر شخص مقرر، یقین به مایقربه (توحید و رسالت) هم نداشته باشد، باز هم محکوم به حکم اسلام است. دلیل این مطلب سیره قطعیه است؛ اگر کسانی که در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام^(ص) مسلمان شده بودند، اکثر یا تمام آن‌ها در اوایل اقرارشان یقین به مایقرون به نداشتند و در عین حال پیامبر^(ص) اسلام آن‌ها را قبول کردند.

آنچه در این اقرار مهم است و موجب تحقق اسلام می شود، این است که این اقرار مبتنی و مقرون به بنا گذاری قلبی باشد؛ یعنی وقت اقرار بنای قلبی هم داشته باشد که مطابق اقرار و به مقتضای آن عمل می کند. اسلام به همین معنا و مفهوم موجب و سبب حقن دماء (جلوگیری از ریخته شدن خون‌ها)، حرمت اموال، جریان مناکح و موارد، طهارت و نحوها می شود. (محسنی، ۱۳۸۷، ۲: ۹۴ ۹۵)

۱-۵. مفهوم ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق (واسطی، ۱۴۱۴، ۱۸: ۲۳) گرویدن، عقیده داشتن، باور داشتن و اعتقاد داشتن است. (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۲۲۰) در اصطلاح عبارت است از: «اذعان نفسانی و قلبی و معرفت و شناخت تصدیقیه» (محسنی، ۱۳۸۷، ۱۴۲۹، ج ۲، ص: ۹۳) ایمان هم بر دو قسم است؛ ۱. ایمان به معنای اعم که همان اسلام است، ۲. ایمان به معنای اخص که به همین معنای اصطلاحی است. چنانکه قرآن می فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي



قُلُوبِكُمْ؛ (حجرات: ۱۴) اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم؛ [زیرا] هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است.

۲. دیدگاه‌هایی موجود درباره طهارت و نجاست کافر

فقها بالاتفاق به نجاست کفار غیرکتابی (مشرکین و منکرین وجود صانع) و برخی از فرقه‌ها (ناصبی‌ها) قائل هستند و بعضی از فقها نجاست آن‌ها را از ضروریات نزد شیعه دانسته‌اند. فقهای اهل سنت هم نجاست آن‌ها را از جمله بدیهیات قلم داد کرده و بحث پیرامون آن را تضييع وقت می‌دانند؛ اما نسبت به کفار کتابی (یهود، نصارا و مجوس) بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارند که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. دیدگاه مشهور و ادله آن

مشهور فقها از متقدمین و متأخرین قائل به نجاست اهل کتاب هستند و بر این باورند که اهل کتاب مثل کفار غیرکتابی نجسند. چنانکه سید کاظم یزدی می‌گوید: «کافر با تمام اقسامش حتی مرتد به هردو قسمش، یهود، نصاری، مجوس و هم‌چنین رطوبات و اجزای آن‌ها چه حیات در آن حلول کرد باشد یانه، نجس هستند». (یزدی، ۱۴۰۹، ۱: ۶۷) بنا براین از نگاه مشهور همه کفار با تمام اقسام و انواعش، نجس هستند. مشهور برای اثبات نظریه خود به چند دلیل استدلال کرده‌اند که ذیلاً بیان می‌گردد:

۲-۱-۱. اجماع

این اجماع به گفته آقای حکیم در تعداد از کتب بزرگان نقل شده است؛ مانند «ناصریات، انتصار، غنیة، سرائر، معتبر، منتهی، بحار الانوار، دلائل، کشف اللثام، ظاهر تذکره و نهایة الاحکام. بنا بر آنچه که از آن‌ها نقل شده است، بلکه از تهذیب إجماع المسلمین نقل شده است». (حکیم، ۱۴۱۶، ۱: ۳۶۷)

اندک تأمل در این اجماع نشان می‌دهد که این اجماع هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ زیرا اجماع باید:



اولاً از نظری فنی و تحقق مشکل دارد؛ یعنی تحقق اجماع به معنای اتفاق و اجماع همه علمای یک عصر در یک مسئله، امکان ندارد و در خصوص این مسئله (نجاست کفار) تحقق چنین اجماعی ثابت نیست. بنابر ارجح حکم نجاست کفار از سوی بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی، علامه حلی، محقق حلی و امثال آن‌ها، از رؤسای مذهب و بزرگان طائفه مشهور شده است. (محسنی، ۱۳۹۲: ۴۹۱-۴۹۲)

ثانیاً این اجماع یک اجماع منقول است، چنان که آقای حکیم در عبارت بالا گفته: «بنا بر آنچه که از آن‌ها نقل شده است». اجماع منقول هیچ اعتبار و حجیتی ندارد و کاشف از قول معصوم نیست؛ زیرا اعتبار به منکشف (قول معصوم) است، نه کاشف (اجماع). پس این اجماع هیچ اعتبار علمی ندارد.

ثالثاً این اجماع یک اجماع مدرکی است که مستند آن همین آیه و روایات است که در مسئله وجود دارد. اجماع مدرکی هم اعتبار و ارزشی ندارد. پس با وجود این معایب، دیگر جای برای چنین اجماعی باقی نمی‌ماند.

۲-۱-۲. ضروری و بدیهی بودن مسئله

دومین دلیل که از سوی مشهور اقامه شده، این است که نجاست کفار یک امر ضروری و بدیهی است. چنانکه آقای خویی در توضیح این مسئله می‌گوید:

هیچ شکی در نجاست مشرکین وجود ندارد. بلکه نجاست آن‌ها در نزد شیعه از ضروریات است و در این مسئله هیچ مخالف از اصحاب نمی‌شناسم. همچنین هیچ خلاف در نجاست ناصبی وجود ندارد، بلکه ناصبی بر بعضی از وجوه نجس تر از مشرک است. طبق موثقه ابن یعفور... چنانکه سزاوار است جزم به نجاست غیر مشرک از سایر کفار مانند منکرین وجود صانع رأساً... و از بدیهی است که انکار وجود خداوند (ج) بدتری از شرک و شدیدتر از آن است. پس منکرین وجود او سزاوارترند به حکم نجاست از مشرکین به او، به سبب ضرورت. (خویی، ۱۴۱۸، ۲: ۴۳-۴۲)

ایشان در خصوص نجاست اهل کتاب می‌گوید:



مشهور بین متقدمین و متأخرین این است که اهل کتاب نجسند، بلکه نجاست آن‌ها در نزد مشهور از امور واضح است، حتی بعضی از آن‌ها بنا بر آنچه که در مصباح الفقیه آمده - مسئله را ملحق به بدیهیات کرده‌اند و بحث در مورد آن را تزییع عمر می‌دانند». (خویی، ۱۴۱۸، ۲: ۴۵)

توجه و تأملی در این دلیل هم نشان می‌دهد که مسئله نجاست کفار نه ضروری است و نه هم بدیهی. این ضروری و بدیهی فقط اصطلاح در تعبیر است و الا امر ضروری و بدیهی که این همه بحث ندارد. به علاوه که هیچ ملاک و معیار ضروری و بدیهی بودن در این مسئله وجود ندارد. خصوصاً در مورد اهل کتاب که طهارت آن‌ها واضح است. چون طهارت عینی آن‌ها در زمان ائمه^(ع) در ذهن بسیاری از روایت و غیر روایت یک امر ارتکازی بوده است. لذا خیلی از سؤالات آن‌ها مربوط به نجاست عرضی کفار است که بعداً در بحث روایات به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۳. قرآن

سومین دلیل که مشهور برای اثبات نجاست عموم کفار به آن استدلال کرده‌اند، این آیه است که می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا؛ (توبه: ۲۸) هما مشرکان ناپاکند، پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوند.

وجه استدلال به آیه این شکل است که در این آیه خداوند اولاً به نجاست مشرکین حکم کرده که فرمود: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». سپس حرمت نزدیک شدن مشرکین را به مسجد الحرام متفرع بر نجاست آن‌ها نموده است که فرمود: «فَلَا يَقْرَبُوا...» کفار کتابی هم یک قسم از مشرکین هستند. به دلیل این سخن خداوند که می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ (توبه: ۳۱، ۳۰) یهود گفتند عزیر پسر خداست! و نصاری مسیح پسر خداست!... او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

بنا بر این آیه دلالت بر نجاست اهل کتاب می‌کند که آن‌ها هم مانند مشرکین

نجسند .

در جواب این استدلال گفتنی است که از این آیه هم نمی‌توان نجاست عموم کفار را ثابت کرد. برای اینکه بفرض که بر اهل کتاب لفظ مشرک استعمال شده باشد، از آیه یک قاعده عام و کلی استخراج می‌شود. به این شکل که هر مشرک نجس است. آن وقت این قاعده عام و کلی نسبت به اهل کتاب به واسطه روایات طهارت که بعداً بیان می‌گردد تخصیص می‌خورد. اهل کتاب از تحت این قاعده کلی به واسطه روایات خارج می‌شود.

به علاوه که آیه اصلاً دلالت بر نجاست عینی (ذاتی) مشرکین ندارد. چنانکه بعداً این مسئله روشن خواهد شد، چه رسد به نجاست عینی (ذاتی) اهل کتاب. در نتیجه از آیه نجاست اهل کتاب ثابت نمی‌شود و عموم در کار نخواهد بود.

۲-۱-۴. روایات

چهارمین دلیل که مشهور برای اثبات نجاست عموم کفار به آن استدلال کرده‌اند، روایات است. عمده‌ترین و دشوارترین دلیل هم همین روایات است که به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. حسنه سعید اعرج:

عَلَى بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَعِيدِ الأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُؤْرِ اليَهُودِي وَالنَّصْرَانِي؟ فَقَالَ: لَا؛ مَنْ از امام صادق^(ع) در مورد سُورِ يَهُودِي وَنَصْرَانِي سؤال کردم، امام فرمود: نه خیر. (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۱۱)

۲. صحیحہ محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ العَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أبا جَعْفَرٍ^(ع) عَنْ آئِيَةِ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَالْمَجُوسِ؟ فَقَالَ: «لَا تَأْكُلُوْا فِي آئِيَتِهِمْ وَلَا مِنْ طَعَامِهِمْ الَّذِي يَطْبُخُونَ وَلَا فِي آئِيَتِهِمُ الَّتِي يَشْرَبُونَ فِيهَا الخَمْرُ؛ از امام باقر^(ع) از ظروف اهل ذمه و مجوس سؤال کردم، امام^(ع) فرمود: نه در ظروف آن‌ها طعام بیورید و نه از طعام که آن‌ها می‌پزند، بخورید و نه در ظروف که آن‌ها در آن شراب می‌آشامند، بخورید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶: ۲۶۴)

۳. حسنه کاهلی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْمٍ مُسْلِمِينَ يَأْكُلُونَ وَحَضَرَهُمْ رَجُلٌ مَجُوسِيٌّ أَيْدِعُونَهُ إِلَى طَعَامِهِمْ؟ فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَلَا أُؤَاكِلُ الْمَجُوسِيَّ وَأَكْرَهُ أَنْ أُحْرَمَ عَلَيْكُمْ شَيْئاً تَصْنَعُونَهُ فِي بِلَادِكُمْ؛ از امام صادق (ع) پرسیدم که گروه از مسلمانان طعام می‌خورند، در آن حال مرد مجوسی از راه می‌رسد. آیا او را به سوی طعامشان دعوت کنند؟ امام (ع) فرمود: اما من با مجوسی طعام نمی‌خورم، ولی اکراه دارم اینکه حرام کنم بر شما چیزی را که در بلاد خود انجام می‌دهید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶: ۲۶۳)

۴. صحیحہ محمد بن مسلم:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع). «فِي رَجُلٍ صَافِحٍ رَجُلًا مَجُوسِيًّا؟ قَالَ: يَغْسِلُ يَدَهُ وَلَا يَتَوَضَّأُ؛ از امام (ع) پرسیدم مردی با مجوسی مصافحه می‌کند (دست می‌دهد) (حکمش چیست؟) امام (ع) فرمود: دستش را بشوید و وضوء را تجدید نکنند. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۵۰)

۵. ابو بصیر از یکی از آن دو امام (امام باقر و امام صادق) روایت کرده:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي مُصَافِحَةِ الْمُسْلِمِ الْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ؟ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ فَإِنْ صَافِحَكَ يَدُهُ فَاغْسِلْ يَدَكَ؛ از یکی از آن دو امام (ع) درباره مصافحه یهودی و نصرانی پرسیدم، امام فرمود: از پشت لباس جاز است و اما اگر دستش با دستت مصافحه کند، دستت را بشوی. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۵۰)

۶. آنچه که علی بن جعفر از برادرش ابی الحسن موسی (ع) روایت کرده که می‌گوید:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْمَجُوسِيَّ فِي فَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ وَأُزْفِدَ مَعَهُ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ وَأَصَافِحَهُ؟ قَالَ لَا؛ از برادرم پرسیدم؟ که خوردن با مجوسی در ظرف واحد چه حکمی دارد؟ آیا با او در یک بستر بیهوابیم؟ آیا با او





مصافحه کنم (دست بدهم)؟ امام فرمود: نه خیر. (کلینی، ۱۴۰۷، ۶: ۲۶۴)

۷. صحیحۀ دیگری علی بن جعفر از برادرش^(ع) که می‌گوید:

وَسَأَلَ عَلِيَّ بْنَ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ^(ع) «عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَغْتَسِلُ مَعَ الْمُسْلِمِ فِي الْحَمَّامِ؟ قَالَ: «إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ نَصْرَانِي اغْتَسَلَ بِغَيْرِ مَاءِ الْحَمَّامِ إِلَّا أَنْ يَغْتَسِلَ وَحْدَهُ عَلَى الْحَوْضِ فَيَغْسِلُهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ؛ از برادرم موسی بن جعفر^(ع) پرسیدم: نصرانی با مسلمان در یک حمام شستشو می‌کند، (حکمش چیست؟) امام فرمود: «اگر بداند که نصرانی است در آن آب شستشو نکند، بلکه با غیر آب حمام غسل کند، مگر این که نصرانی در یک حوض به طور انفرادی مشغول شستشو باشد، مسلمان باید آن حوض را بشوید، سپس خود در آن حوض شستشو نماید. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۳)

۸. آنچه که در ذیل صحیحۀ متقدمه علی بن جعفر از برادرش^(ع) آمده که می‌گوید:

وَسَأَلَهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ أَيْتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِلَيْهِ؛ از برادرم پرسیدم، یهودی و نصرانی دست خود را در آبی داخل می‌کنند، آیا می‌توان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ امام^(ع) فرمود: نه مگر این که اضطرار داشته باشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۳)

۹. صحیحۀ سوم ملی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر^(ع) که می‌گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ فِرَاشِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ يَنَامُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا يَصَلِّي فِي ثِيَابِهِمَا وَقَالَ لَا يَأْكُلُ الْمُسْلِمُ مَعَ الْمَجُوسِيِّ فِي قَصْعَةٍ وَاحِدَةٍ وَلَا يَقَعْدُهُ عَلَى فِرَاشِهِ وَلَا مَسْجِدِهِ وَلَا يَصَافِحُهُ قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْبًا مِنَ السُّوقِ لِلْبُئْسِ لَا يَدْرِي لِمَنْ كَانَ هَلْ يَصْلُحُ الصَّلَاةَ فِيهِ؟ قَالَ: إِنْ اشْتَرَاهُ مِنْ مُسْلِمٍ فَلْيَصَلِّ فِيهِ وَإِنْ اشْتَرَاهُ مِنْ نَصْرَانِي فَلَا يَصَلِّي فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ؛ از برادرم پرسیدم آیا خوابیدن در رختخواب یهودی و نصرانی جایز است؟ امام فرمود: خوابیدن در رختخواب یهودی و نصرانی جایز است، ولی در لباس آنان نماز گزاردن جایز نیست و مسلمان نباید با مجوسی در یک ظرف غذا بخورد و در مسجد و فرش (یا رختخواب) خود مجوسی را نمی‌نشانند و با او مصافحه نمی‌کند و باز از برادرم پرسیدم مردی از بازار، لباسی برای پوشیدن خریده است و نمی‌داند این لباس چه گروهی است. آیا می‌تواند در آن نماز بخواند؟



فرمود: اگر از مسلمان خریده، با آن لباس نماز بخواند و اگر از نصرانی خریده، بدون شستن در آن نماز نگذارد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۳)

۲-۱-۴-۱. کیفیت استدلال به روایات

قائلین به نجاست استدلالشان برای اثبات نجاست عموم کفار به این روایات به این شکل است که این روایات از نظر سند و دلالت تمام است. از نظر سند که جای بحث نیست؛ اما از نظر دلالت نکات ذیل قابل یادآوری است:

اولاً: امر به غسل ید (شستن دست) در روایت چهارم و پنجم و امر به غسل به غیر آب حمام در روایت هفتم، ظهور بر نجاست اهل کتاب (یهودی و نصرانی و مجوسی) دارد.

ثانیاً: ترک مؤاکله (خوردن) امام با مجوسی در روایت سوم، ظهور بر نجاست اهل کتاب (مجوسی) دارد.

ثالثاً: نهی از سؤر یهودی و نصرانی در روایت اول، نهی از طعام خوردن در ظروف اهل ذمه و مجوس و نهی از خوردن طعام آنها و نهی از طعام خوردن در ظروف که آنها شراب می‌آشامند، در روایت دوم و نهی از مؤاکله (خوردن) با مجوسی در ظرف واحد و نهی از خوابیدن با او در فراشش در روایت هشتم، نهی از وضو با آبی که دست یهودی و نصرانی با آن ملاقات کرده در روایت هشتم، نهی از نماز خواندن در لباس یهودی و نصرانی، نهی از خوردن مسلم با مجوسی در ظرف واحد، نهی از نشستن در فراش و مسجد او، نهی از مصافحه با او، نهی از نماز خواندن با لباس که مسلم از نصرانی خریده در روایت نهم، همه ظهور در نجاست کفار مورد اشاره در این روایات دارد.

وقت نجاست اهل کتاب به واسطه این روایت ثابت شد، نجاست کفار غیرکتابی را از دوره می‌توان ثابت کرد؛ یکی از راه ضمیمه عدم قول به فصل و دیگری از راه اولویت؛ زیرا وقت کتابی نجس باشد، غیرکتابی که «اسوء حالاً» است، به طریق اولی نجس است. در نتیجه نجاست عموم کفار ثابت می‌شود.



۲-۴-۱-۲. جواب از استدلال به روایات

اولاً امر در روایت چهارم، پنجم و هفتم به خاطر عدم فرض سرایت رطوبت در مصافحه، ممکن است حمل بر ندب و استحباب شود نه حمل بر حرمت تا بر نجاست کفار مورد سؤال دلالت کند. ممکن است مصافحه را تقیید کنیم به صورت رطوبت داشتن دست مجوسی. برای اینکه ملاقات با چیز خشک، هیچ تأثیر در نجاست ملاقی ندارد. چنان که امام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ يَابِسٍ ذَكِيٌّ». (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۹)

ولی در این صورت مصافحه با آن‌ها از پشت لباس وجهی ندارد چنانکه در روایت پنجم آمده است؛ برای اینکه در صورت رطوبت دست مجوسی لباس هم نجس می‌شود. آن وقت بر امام لازم بود که امر به شستن لباس می‌کرد در صورت مصافحه از پشت لباس و امر به غسل دست می‌کرد در صورت مصافحه با دست. در حالی که امام امر به غسل لباس نکرده. از این فهمیده می‌شود که رطوبت در میان نبوده. ممکن است امر به غسل با آب غیر حمام در روایت هفتم به خاطر نجاست خود آب حمام باشد. چون اهل کتاب هیچ اجتناب و پرهیزی از نجاسات مانند بول، غایط، منی و سایر نجاسات ندارد. چنانکه امر به غسل (شستن) حوض در این روایت بیانگر همین مطلب است. نه به خاطر نجاست عینی نصرانی تا دلالت بر نجاست اهل کتاب کند.

ثانیاً ترک مؤاکله امام^(ع) در روایت سوم، بر نجاست اهل کتاب (مجوسی) هیچ دلالتی ندارد؛ زیرا امام^(ع) اگر مؤاکله با مجوسی را ترک کرد، به خاطر علوی مقام آن حضرت بوده و اینکه اشتراک با معاند در شریعت اسلام مناسب نیست، آن هم برای امام مسلمین. لذا ترک مؤاکله امام، به خاطر کراهت و تنزه است. (خویی، ۱۴۱۸، ۲: ۴۶)

ثالثاً تمام نهی‌های دوازده‌گانه که در این روایات آمده است:

۱. در صورت عدم نجاست سؤر، طعام، ظروف، دست یهودی و نصرانی، لباس‌ها و عدم رطوبت فراش، مسجد و دست مجوسی حمل بر کراهت می‌شود. چنانکه



بسیاری از فقها این روایات را حمل بر کراهت کرده‌اند.

۲. در صورت نجاست و رطوبت اشیای مذکوره در روایات، نهی از آن‌ها مستند به نجاست خود این اشیا است، نه مستند به نجاست عینی اهل کتاب؛ زیرا آن‌ها هیچ اجتناب و پرهیزی از نجاسات ندارند.

بنابراین نهی از سؤر و طعام آن‌ها برای این است که سؤر و طعام آن‌ها یقیناً خالی از نجاسات و محرمات مانند میته و گوشت خوک و سایر نجاسات و محرمات نبست. پس نهی مستند به نجاست خود طعام است؛ اما نهی از ظروف آن‌ها برای این است که ظروف آن‌ها در اثر پختن نجاسات مانند میته، گوشت خوک و سایر نجاسات، یا گذاشتن چیزی از نجاسات و یا آشامیدن شراب در آن نجس می‌شود و این معلوم است که آن‌ها بعد از نجس شدن ظروفشان، آن‌ها را بر وجه شرعی نمی‌شویند. بلکه در پاک شدن آن‌ها به صرف ازاله نجاست و قذارت اکتفا می‌کنند، حال آنکه صرف ازاله نجاست در طهارت شرعی کافی نیست.

به علاوه آنچه را که اهل کتاب در این ظروف می‌پزند، با ملاقات آن نجس می‌شود. از این جهت است که امام^(ع) هم از طعام آن‌ها و هم از خوردن طعام در ظروف آن‌ها نهی کرده است. گذشته از این که تقیید ظروف آن‌ها به ظروف که در آن خمر می‌آشامند و تقیید طعام آن‌ها به آن چیزی که آن‌ها می‌پزند، بر طهارت آن‌ها دلالت می‌کند؛ زیرا حکم به نجاست آن‌ها مستلزم اجتناب از همه ظروف آن‌ها است حتی ظروف که در آن آب می‌آشامند و همینطور طعام آنان. در این صورت دیگر وجه ندارد که ظروف را مقید کنیم به ظروف که در آن خمر می‌آشامند. همچنین وجهی ندارد که طعام آن‌ها را مقید کنیم به چیزی که آن‌ها می‌پزند. پس از تقیید ظروف و طعام به آنچه که شناخته شد، عدم نجاست اهل کتاب آشکار می‌شود. نهی از نماز و وضو در لباس و آبی که دست یهودی و نصرانی با آن ملاقات کرده، در صورت نجس بودن لباس و دست، برای این است که لباس و دست آن‌ها آلوده به نجاسات مانند بول، غایط، منی و سایر نجاسات است؛ زیرا آن‌ها از این نجاسات اجتنابی ندارند. بنابراین نهی مستند به نجاست خود لباس و دست است، نه نجاست



عینی آن‌ها. به علاوه طبق فتوای فقها نماز در لباس مستعار و مأخوذ از اهل کتاب صحیح است. نهی از خوابیدن و نشستن در فراش و مسجد مجوسی و نهی از مصافحه با او در صورت رطوبت فراش و مسجد و دست، مستند به نجاست او است نه مستند به نجاست عینی اش.

۲-۱-۴-۳. کلام شیخ طوسی و جواب آن

شیخ طوسی اضطرار را در روایت هشتم حمل بر تقیه کرده است. بنابراین وضو گرفتن از آب مذکور، از باب تقیه اشکال ندارد، ولی این حمل به گفته آقای خویی (ره) «خیلی بعید است چون خلاف ظاهر روایت است، بلکه صحیح این است که اضطرار به معنای نبود آب است. به این معنا که غیر از همان آب که دست آن‌ها با آن مماس شده، وجود ندارد. بنابراین معنای روایت این است که اگر غیر از آن آب، آبی پیدا شد، وضو گرفتن با آن آب جایز نیست و اگر غیر از آن آب، آبی پیدا نشد، وضو گرفتن با آن آب اشکال ندارد. بنابراین روایت هم دلالت بر نجاست اهل کتاب ندارد». (خویی، ۱۴۱۸، ۲: ۴۸)

پس حق این است که این روایات بر نجاست عینی اهل کتاب، دلالت ندارد. به همین جهت است که یکی از محققین می‌گوید: «حاصل اینکه استفاده نجاست اهل کتاب از احکام مذکور در روایات، ممکن نیست؛ زیرا هیچ ملازمه‌ای بین احکام مذکور و نجاست وجود ندارد، نه عقلاً، نه عرفاً و نه شرعاً». (همدانی، ۱۴۱۶، ۷: ۲۴۴)

۲-۲. دیدگاه غیرمشهور و ادله آن

فقهای غیرمشهور از متقدمین و متأخرین قائل به تفصیل هستند؛ به این معنا که نسبت به کفار غیرکتابی مثل مشهور قائل به نجاستشان هستند، به عین همان ادله که در دیدگاه اول بررسی شد، به استثنای روایات؛ اما نسبت به اهل کتاب قائل به طهارت هستند و بر این باورند که کفار کتابی پاکند. صاحبان این دیدگاه، برای اثبات مدعای خود به روایات استدلال کرده‌اند که به گفته فقها، صراحت در طهارت اهل کتاب دارد که ذیلاً به آن روایات پرداخته می‌شود:



۱. صحیحہ عیص بن قاسم:

عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعِيصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) عَنِ مُؤَاكَلَةِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ فَقَالَ: إِذَا أَكَلُوا مِنْ طَعَامِكَ وَتَوَضَّؤُوا فَلَا بَأْسَ؛ إِذَا شَرِبُوا مِنْ طَعَامِكَ فَدَرَبَارَهُ خُورِدْنَ بِأَيُّهَا يَهُودِيٌّ وَنَصْرَانِيٌّ وَمَجُوسِيٌّ سَأَلَ كَرْدَمَ. إِمَامٌ ^(ع) فَرَمُودٌ: إِذَا أَصَلَ طَعَامٌ مِنْ خُورِدَةٍ وَآكَلَهُ شَرِبَتْهُ وَآكَلَتْهُ شَرِبَتْهُ، جَائِزٌ اسْتِ. (مَجْلِسِي، ۱۴۱۰، ۷۷: ۴۸)

۲. آنچه که زکریا بن ابراهیم روایت کرده:

عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) فَقُلْتُ إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَإِنِّي أَسَلَمْتُ وَبَقِيَ أَهْلِي كُلُّهُمْ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَنَا مَعَهُمْ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ لَمْ أَفَارِقُهُمْ بَعْدُ فَآكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ فَقَالَ لِي يَا أَكُلُونَ الْخِنْزِيرَ فَقُلْتُ لَا وَكَتَنَّهُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ فَقَالَ لِي كُلْ مَعَهُمْ وَاشْرَبْ؛ بِرَأْسِ إِمَامٍ صَادِقٍ ^(ع) وَآرَدَ شَدَمَ وَكَفْتَمَ مِنْ مَرْدِيٍّ مِنْ أَهْلِ كِتَابٍ هَسْتَمَ وَمُسْلِمَانِ شَدَمَ، وَوَلِيَّ بَقِيَّةِ خَانُوَادِهِ هَمَمَ نَصْرَانِيٍّ هَسْتَمَدَ. مِنْ بَأْسِهَا فِي رِيكِ خَانَةِ زَنْدَكِيٍّ مِي كَنْمَ، أَيَّا مِنْ طَعَامِهَا بِخُورِمَ؟ إِمَامٌ بِرَأْسِ مَرْمُودٍ: أَنَّهَا كَشْتِ خُوكِ مِي خُورِنْدَ؟ كَفْتَمَ: نَهْ وَوَلِيَّهَا شَرَابِ مِي نُوشِنْدَ. إِمَامٌ بِرَأْسِ مَرْمُودٍ بِأَسْمَائِهَا بِخُورِ وَمِنْوَشِ. (حَرَامَلِي، ۱۴۰۹، ۲۴: ۲۱۱)

۳. صحیحہ اسماعیل بن جابر:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) مَا تَقُولُ فِي طَعَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَقَالَ لَا تَأْكُلُهُ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا تَأْكُلُهُ وَلَا تَتْرُكُهُ تَقُولُ إِنَّهُ حَرَامٌ وَلَكِنْ تَتْرُكُهُ تَنْزَهُ عَنْهُ إِنَّ فِي آيَاتِهِمُ الْخَمْرَ وَالْخِنْزِيرَ؛ إِذَا شَرِبَ صَادِقٌ ^(ع) پَرَسِيدَمَ كِه دَرِبَارَهُ طَعَامِ أَهْلِ كِتَابِ چِه دَسْتُورِ مِي دِهِيدَ؟ فَرَمُودَ: نَخُورِ. پَسِ مِنْ لِحْظَاتِي سَكُوتِ، فَرَمُودِ اَيْنَكِه كَفْتَمِ نَخُو، مَقْصُودَمِ اَيْنِ نَيْسَتِ كِه طَعَامِ أَهْلِ كِتَابِ حَرَامِ اسْتِ، بَلَكِه بَدَانِ جِهْتِ اجْتِنَابِ كِنِ كِه ظَرْفِهَايِ غِذَاخُورِيَّيِهَا بِأَسْمَائِهَا بِخُورِ وَمِنْوَشِ. (كَلِينِي، ۱۴۰۷، ۶: ۲۶۴)

۴. آنچه عمار ساباطی روایت کرده:

عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَتَوَضَّأُ مِنْ كَوْزٍ أَوْ إِنَاءٍ غَيْرِهِ إِذَا شَرِبَ عَلَى أَنَّهُ يَهُودِيٌّ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمِنْ ذَاكَ الْمَاءِ الَّذِي يَشْرَبُ



مِنْهُ قَالَ نَعَمْ؛ از امام صادق^(ع) دربارهٔ مردی سؤال کردم که می‌تواند از کوزه و ظرف که یهودی از آن آب خورده، وضو بگیرد؟ امام^(ع) فرمود: بلی. گفتم از همین آب که یهودی از آن می‌آشامد؟ فرمود: بلی. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۴-۲۲۳)

۵. صحیحۀ ابراهیم بن ابی محمود:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: «قُلْتُ لِلرَّضَاءِ^(ع) الْخِيَاطُ أَوْ الْقَصَّارُ يَكُونُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يُبُولُ وَلَا يَتَوَضَّأُ مَا تَقُولُ فِي عَمَلِهِ قَالَ لَا بَأْسَ؛ به امام علی بن موسی الرضا^(ع) عرض کردم: حکم کار خیاط و لباسشوی یهودی یا نصرانی با این که می‌دانیم بول می‌کند و شستشو نمی‌کند، چیست؟ امام فرمود: مانعی ندارد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۶: ۳۸۵)

۶. صحیحۀ ابراهیم بن ابی محمود:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَاءِ الْجَارِيَةُ النَّصْرَانِيَّةُ تَخْدُمُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا نَصْرَانِيَّةٌ لَا تَتَوَضَّأُ وَلَا تَغْتَسِلُ مِنْ جَنَابَةِ قَالَ لَا بَأْسَ تَغْسِلُ يَدَيْهَا؛ به حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) عرض کردم: شما خادمۀ نصرانی دارید و می‌دانید که نصرانی است و شست و شو و غسل جنابت نمی‌کند، [حکمش چیست؟] امام فرمود: مانعی نیست؛ زیرا دست‌هایش را می‌شوید. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۹۹)

۷. آنچه که در ذیل صحیحۀ علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر^(ع) آمده است:

وَسَأَلَهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ أَيْتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِلَيْهِ؛ از برادرم پرسیدم از یهودی و نصرانی که دست خود را در آب داخل می‌کنند، آیا می‌توان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ امام^(ع) فرمود: نه، مگر اینکه اضطرار داشته باشد. (طوسی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۳)

حمل کلام امام در این روایت که فرموده «لَا إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِلَيْهِ» بر تقیه چنانکه شیخ طوسی قبلاً نقل شد، خلاف ظاهر است، بلکه منظور این است که غیر از آن آب، آب دیگر وجود نداشته باشد.

روایات دیگری هم در این زمینه هست که هم از نظر سند تمام است و هم از نظر دلالت. این مجموعه از روایات بالصراحه بر طهارت عینی و ذاتی اهل کتاب دلالت



دارد و اینکه منع مستند به نجاست طعام و نجاست عرضی بدن‌های آن‌ها است؛ زیرا اهل کتاب در اثر ابتلا به نجاسات مانند میته، خوک، شراب، بول، غایط و سایر نجاسات هم طعامشان نجس است و هم بدن‌هایشان آلوده به نجاسات است. نه اینکه منع مستند به نجاست عینی و ذاتی آن‌ها باشد.

در صورت تعارض بین این دسته از روایات (روایات طهارت) و روایات نجاست، باید بین این دو دسته از روایات جمع شود. جمع بین این دو دسته از روایات از باب حمل ظاهر بر اظهر، یا حمل ظاهر بر نص به این شکل است که اوامر را در روایات نجاست در صورت عدم رطوبت، حمل بر استحباب و ندب کنیم و ترک مؤاکله و نواهی را در آن روایات در صورت عدم نجاست و عدم رطوبت، حمل بر کراهت و تنزه کنیم. در صورت رطوبت و نجاست مجموع اوامر و نواهی مستند به نجاست اشیای مذکور در روایات و نجاست عرضی بدن‌های اهل کتاب است، نه مستند به نجاست عینی و ذاتی آن‌ها. مقتضای این جمع این است که اهل کتاب عیناً و ذاتاً پاکند.

۲-۳. دیدگاه عینی و حکمی بودن نجاست کافر و ادله آن

اینکه آیا نجاست کفار، عینی (ذاتی) است یا حکمی (باطنی و معنوی)؟ مشهور از متقدمین و متأخرین، به نجاست عموم کفار قائل هستند و غیر مشهور از متقدمین و متأخرین که نسبت به کفار غیرکتابی قائل به نجاست هستند، همگی این نجاست را عینی (ذاتی) می‌دانند. ادله مشهور و غیر مشهور بر عینی (ذاتی) بودن نجاست عموم کفار یا کفار غیرکتابی با توجه به روشن شدن وضعیت ادله نجاست در مبحث دوم عمدتاً دو تا دلیل ذیل است:

۲-۳-۱. دلیل اول

موثقه ابن ابی یغفور از امام صادق^(ع) است که می‌فرماید:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَةِ الْحَمَامِ فِيهَا تَجْتَمِعُ غُسَالَةُ الْيَهُودِي وَالنَّصْرَانِي وَالْمَجُوسِ وَالنَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَهُوَ شَرُّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ



النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَنْجَسَ مِنْهُ؛ پرهیز از اینکه در غُسالَهُ حمام غسل کنی؛ زیرا غُسالَهُ یهودی، نصرانی، مجوسی و دشمن ما اهل بیت که شرورتر آن‌ها است، در آن جمع می‌شود. خداوند خلق نجس‌تر (پلیدتر و کثیف‌تر) از سگ نیافریده و دشمن ما اهل بیت نجس‌تر (پلیدتر و کثیف‌تر) از سگ است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۲۰) معلوم است که نجاست سگ عینی (ذاتی) است. پس نجاست ناصبی که نجس‌تر از سگ است، هم عینی (ذاتی) است.

۲-۳-۲. دلیل دوم

آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا»؛ (توبه: ۲۸) مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند. در این آیه خداوند حکم به نجاست مشرکین نموده است و این نجاست هم عینی (ذاتی) است.

وجه استدلال به آیه، این گونه است که کلمه نجس به فتح جیم و کسر آن به معنای نجاست اصطلاحی و عرفی نزد متشرعه است؛ زیرا همین معنا از نجاست در ذهن آن‌ها مرتکز و معهود بوده است. از این کشف می‌شود که نجس در زمان نزول آیه هم به همین معنای مصطلح و عرفی بوده و همین معنا از هر سابق به لاحق رسیده تا رسیده به زماننا هذا. این نجاست اصطلاحی و عرفی قطعاً آلوده بودن کفار به نجاست ظاهری مانند بول، غایط و سایر نجاسات عرضیه نیست؛ زیرا دخول این نجاسات در مسجد در صورتی که موجب نجاست و هتک حرمت آن نشود، کدام مشکل ندارد. بلکه این نجاست همان نجاست عینی (ذاتی) است که مانع از دخول مشرکین در مسجد حرام است و در نتیجه نجاست کفار عینی (ذاتی) است و هو المطلوب.

۲-۳-۳. جواب این ادله

اولاً این ادله هم بر عینی (ذاتی) بودن نجاست کفار دلالت ندارد. به این شکل که بر فرض قبولی این مطلب که نجاست نزد متشرعه به معنای اصطلاحی و عرفی است؛ یعنی همین معنای اصطلاحی و عرفی نجاست در ذهن مسلمانان در آن زمان مرتکز



و معهود بوده. بعید هم نیست که در زمان نزول آیه، همین معنا ثابت بوده و عمل پیامبر (ص) و مسلمانان بیانگر همین معنا است و قطعاً نجاست به معنای اصطلاحی و عرفی بر خیلی از اعیان نجسه در زمان نزول آیه، ثابت بوده است، ولی با همه این‌ها کلمه «نجس و انجس» در آیه و روایت و کلمات هم خانواده آن‌ها اصلاً به این معنا اصطلاحی و عرفی نیست تا دال بر نجاست عینی (ذاتی) کفار باشد. بلکه این کلمات در آیه و روایت همان طوری که برخی فقها و مفسرین هم گفته‌اند به معنای لغوی است که همان قذارت و پلیدی نفسانی و باطنی و کدورت و تاریکی معنوی و روحانی است. همین معنا از نجاست (نجاست حکمی یا باطنی) مانع از دخول مشرکین به مسجد الحرام می‌شود، نه نجاست عینی (ذاتی) آنان؛ زیرا قذارت کفری مبعوض خداوند است. در حالی که هیچ مانع از ورود نجاست عینی (ذاتی) در مسجد الحرام وجود ندارد در صورتی که موجب نجاست و هتک حرمت مسجد نگردد.

بنابراین آیه و روایت، بر نجاست عینی (ذاتی) مشرکین و ناصبی‌ها هیچ‌گونه دلالتی ندارد، چه رسد به نجاست عینی (ذاتی) اهل کتاب. تنها چیزی را که دلالت می‌کند، نجاست حکمی (معنوی و باطنی) مشرکین و ناصبی‌ها است؛ زیرا شرک به خداوند و دشمنی اهل بیت^(ع)، شدیدترین قذارت و پلیدی و کدورت باطنی است و کلمات چون (نجس) و (انجس) و هم‌خانواده آن، گواهی بر همین معنا است.

ثانیا روایتی که در باب معراج پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، بر همین معنا صراحت دارد. با اینکه این روایت از نظر سند و دلالت تمام است، ولی تا هنوز هیچ یک از فقها به آن روایت استدلال نکرده‌اند. آن روایت این است که امام صادق^(ع) فرمود:

چون رسول خدا (ص) را شبانه به بیت المقدس بردند، جبرئیل او را با براق به آنجا رساند و محراب پیغمبران را به پیامبر نشان داد و او در آن‌ها نماز خواند. او را برگردانید، رسول خدا (ص) در برگشت به کاروان قریش برخورد که آبی در ظرف داشت و شتری گم کرده بودند و به دنبالش می‌گشتند. رسول خدا از آن آب نوشید و باقی آن را



ریخت...»^۱. (صدوق، ۱۴۰۰: ۴۴۹-۴۴۸)

چنان که می‌بینیم این روایت بالصراحه دلالت دارد بر طهارت عینی و ذاتی مشرکین و إلا پیامبر گرامی اسلام^(ص) هرگز از آب موجوده در ظروف آن‌ها نمی‌آشامید. احتمال اینکه این ظرف، ظرف کلان بوده و آب در آن به اندازه‌گر قطعاً منتهی است؛ چون ظروف که مسافری همراه خود در سفر می‌برند، کوچک است. این درارتباط با مشرکین؛ اما نسبت به طهارت و نجاست منکرین خداوند و سایر فرق، روایتی نیامده است و طهارت آن‌ها یا مستند به قاعده طهارت است، یا مستند به قاعده حلیت یا نجاست آن‌ها به واسطه اصالة البرائه برداشته می‌شود. در غیر این صورت، قبح عقاب بلا بیان حاکم خواهد بود. (محسنی، ۱۳۹۲، ۱: ۴۹۱-۴۹۰) بنابراین نجاست کفار با تمام اقسام و انواعش نجاست حکمی و باطنی است نه عینی و ذاتی.

ثالثاً حمل اوامر به غسل در روایات نجاست در صورت عدم رطوبت به استحباب و ندب و ترک مؤاکله و مراقده و نواهی از اشیای مذکور در روایات نجاست در صورت عدم نجاست و رطوبت به کراهت و تنزه، هم کاملاً با همین معنا هم‌خوانی و هماهنگی دارد؛ زیرا در صورت عدم نجاست اهل کتاب که آن‌ها هیچ نجس نباشند، حمل بر استحباب و کراهت معنا ندارد و در صورت نجاست عینی و ذاتی آن‌ها، باز حمل بر استحباب و کراهت معنا و مفهوم ندارد؛ زیرا در این صورت بدون شک اجتناب واجب است.

۱. عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ع قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ حَمَلَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَى الْبُرَاقِ فَأَتَى بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَعَرَّضَ إِلَيْهِ مَحَارِبَ الْأَنْبِيَاءِ وَصَلَّى بِهَا وَرَدَّهُ فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي رُجُوعِهِ بِعَيْرِ لُقْرَيْشٍ وَإِذَا لَهُمْ مَاءٌ فِي آيَةٍ وَقَدْ أَضَلُّوا بِعَيْرِ لُقْرَيْشٍ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَأَهْرَقَ بِأَفِيهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ لِقُرَيْشٍ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ أُسْرِيَ بِي إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَأَرَانِي آثَارَ الْأَنْبِيَاءِ وَمَنَّا زِلَهُمْ وَإِنِّي مَرَرْتُ بِعَيْرِ لُقْرَيْشٍ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا وَقَدْ أَضَلُّوا بِعَيْرِ لُقْرَيْشٍ مِنْ مَنَاهِمٍ وَأَهْرَقْتُ بَاقِي ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ قَدْ أَمَكَنْتُكُمْ الْفُرْصَةَ مِنْهُ فَسَأَلُوهُ [فَأَسْأَلُوهُ كَمِ الْأَسَاطِينِ فِي هَا وَ الْقُنَادِيلِ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَاهُنَا مَنْ قَدْ دَخَلَ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَصِيفَ لَنَا كَمِ الْأَسَاطِينِ وَ قُنَادِيلُهُ وَ مَحَارِبُهُ فَجَاءَ جَبْرِئِيلُ فَعَلَّقَ صُورَةَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ تَجَاهَ وَجْهِهِ فَجَعَلَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا يَسْأَلُونَهُ عَنْهُ فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ قَالُوا حَتَّى يَجِيءَ الْعَيْرُ وَ نَسَأَلُهُمْ عَمَّا قُلْتَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ الْعَيْرَ تَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ - يَفْدُمُهَا جَمَلٌ أَوْ رُقٌّ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَقْبَلُوا بِنُظْرُونَ إِلَى الْعَقَبَةِ وَ يَقُولُونَ هَذِهِ الشَّمْسُ تَطْلُعُ السَّاعَةَ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذَا طَلَعَتْ عَلَيْهِمُ الْعَيْرُ حِينَ طَلَعَ الْقُرْصُ يَفْدُمُهَا جَمَلٌ أَوْ رُقٌّ فَسَأَلُوهُمْ عَمَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالُوا لَقَدْ كَانَ هَذَا ضَلَّ جَمَلٌ لَنَا فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا وَ وَضَعْنَا مَاءً فَأَصْبَحْنَا وَ قَدْ أَهْرَقَ الْمَاءَ فَلَمْ يَزِدْهُمْ ذَلِكَ إِلَّا عُنُوتًا.



رابعا اسلام به عنوان مطهر کفر تنها نجاست حکمی (قذارت و پلیدی کفری) را که نجاست باطنی و معنوی است، پاک می‌کند. نه نجاست عینی (ذاتی) را؛ چون نجاست عینی (ذاتی) قابل پاک شدن نیست مگر اینکه حقیقت و ماهیت چیزی که عیناً و ذاتاً نجس است، تغییر کند و تبدیل به یک حقیقت و ماهیت دیگری شود. درحالی که اسلام حقیقت و ماهیت کفار را تغییر نمی‌دهد، بلکه نجاست و قذارت کفری آن‌ها را پاک می‌کند که این نجاست کفری، همان نجاست حکمی (باطنی و معنوی) است. نه عینی (ذاتی).

بنابراین دیدگاه مشهور که نجاست عموم کفار را عینی می‌داند و دیدگاه غیر مشهور که قائل به تفصیلند و نجاست غیرکتابی را عینی می‌دانند و اهل کتاب را اصلاً نجس نمی‌دانند، ادعای بدون دلیل است. در نتیجه نجاست عینی بنی آدم به سبب کفر، شرک و عداوت اهل بیت^(ع) از قرآن و روایات ثابت نمی‌شود و نجاست عموم کفار حکمی است نه نجاست عینی.

سؤال: در صورت که نجاست کفار حکمی باشد نه عینی و ذاتی، دیگر این همه دعوا و هزینه نمی‌خواهد؛ زیرا نجاست حکمی در صورت آلوده نبودن کفار به نجاست عرضی و عدم رطوبت موجب نجاست ملاقی نمی‌شود و کدام مشکل در روابط انسانی ایجاد نمی‌کند. پس چرا این همه پیشوایان دینی ما به این مسئله اهتمام ورزیده‌اند؟

جواب: اهمیت دادن پیشوایان دینی ما به این مسئله به منظور سیاسی بوده؛ یعنی توجه به اینکه مسئله یک حکم سیاسی بوده که مبدا مسلمانان به گونه‌ای با کفار روابط و آمیزش داشته باشند که باعث گمراهی و تردید نفوس، ضعف اجتماع مسلمانان یا موجب سوء استفاده‌های دیگر گردد. این گونه اجتناب‌ها، در هر دورانی میان مکتب‌های مخالف با اشکال گوناگونی معقول بوده و رسمیت داشته است. (جعفری،

نتیجه گیری

مشهور فقها نجاست عموم کفار را عینی (ذاتی) می دانند، ولی غیر مشهور قائل به تفصیلند و نجاست غیرکتابی را عینی (ذاتی) می دانند و اهل کتاب را اصلاً نجس نمی دانند. با توجه به مفاهیم طهارت، نجاست، کفر و کافر، اسلام و ایمان و انواع و اقسام آن و واکاوی در دیدگاه‌ها و ادله موجود در موضوع تحقیق، نشان می دهد که نجاست کفار نجاست عینی (ذاتی) نیست، بلکه نجاست حکمی (معنوی و باطنی) است. تمام ادله موجود در مسئله با همین معنا هم خوانی و هماهنگی دارد. صحیحه ابان بن عثمان در باب معراج پیامبر^(ص) هم دلالت بر همین معنا می کند. اسلام هم به عنوان مُطَهَّر کفر، همین نجاست حکمی را برمی دارد و پاک می کند. نه نجاست عینی و ذاتی را؛ چون نجاست عینی با چیزی پاک نمی شود مگر اینکه حقیقت آن تغییر کند. اهتمام پیشوایان دینی در این مسئله، یک حکم سیاسی بوده و به منظور جلوگیری از روابط بی جا و عدم سوء استفاده‌های که موجب گمراهی و تضعیف بنیه اسلام و مسلمانان می شود، صورت گرفته است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بيروت: دارالفكر- دار صادر.
۲. جعفری، محمد تقی، (بی تا)، منابع فقه، بی جا.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۵. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت- دمشق: دار العلم - الدار الشامیة.
۷. سعدی ابو جیب، (۱۴۰۸)، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دمشق: دار الفكر.
۸. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۰۰)، أمالی الصدوق، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۰. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، (المحشی: کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
۱۱. عمید، حسن، (۱۳۸۳)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۱۵. محسنی، محمد آصف، (۱۳۸۷)، حدود الشریعة، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. محسنی، محمد آصف، (۱۳۹۲)، معجم الاحادیث معتبرة، قم: دارالنشر الادیان.



١٧. مشكينى، ميرزا عل، (بى تا)، مصطلحات الفقه، بى جا.
١٨. معين، محمد، (١٣٨٦)، فرهنگ فارسى معين، تهران: نشر ادنا.
١٩. واسطى زبيدى، سيد محمد مرتضى حسينى، (١٤١٤)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر.
٢٠. همدانى، آقارضا بن محمد هادى، (١٤١٦)، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامى.
٢١. يزدى، سيد محمد كاظم، (١٤٠٩)، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.

١٥٤



بهار و تابستان ١٤٠٢



شماره پنجم



سال سوم



دوفصلنامه يافته هاى فقهى اصولى

